

مزدکیه: یگانه پرستی یا دوگانه گرایی^۱

محمد جواد شمس^۲

استادیار دانشگاه آزاد اسلامی، واحد اسلامشهر

چکیده

مزدک در دوره قباد ظهور کرد، و در همین دوره به تبلیغ آیین خود پرداخت. قباد به دلیل مصالحی نخست به آیین او گروید، اما پس از آنکه خلع شد و دوباره به حکومت رسید، توجه چندانی به این آیین نکرد و ظاهراً به دستور او در سال ۵۲۹ یا ۵۲۸ میلادی خسرو انوشیروان بسیاری از مزدکیان را به قتل رساند. پس از مزدک، پیروان وی که با عنوان مزدکیه شهرت یافتند، به اعتقادات و تعالیم او پای بند ماندند و تا سالها پنهانی به نشر آموزه‌های وی پرداختند. تعالیم مزدک به دلیل مشابهت با برخی آموزه‌های مانوی و زرتشتی و حتی زروانی همواره در متون موجود به یکی از این سه کیش نسبت یافته است. آیین مزدک از یک سو مانند کیش مانی آیینی ثنوی بود که به وجود دو اصل قدیم که ازلاً با هم مختلف و مستقل از یکدیگرند اعتقاد داشت؛ و از سوی دیگر در این آیین از معبود و خدای متعال، با نام مدبر خیر سخن به میان می‌آمد.

کلید واژه‌ها

مزدک، مزدکیه، مدبر خیر، قباد، انوشیروان.

۱. تاریخ دریافت: ۹۰/۴/۱ تاریخ پذیرش: ۹۰/۵/۱۲

۲. پست الکترونیک: shamsmohammadjavad@yahoo.com

مقدمه

آگاهی‌های ما دربارهٔ مزدک و آیین او، از منابع مختلف و گاه متضاد به دست می‌آید. با این همه چون از نوشته‌ها و آثار مزدکیان چیزی به دست نیامده، نمی‌توان دربارهٔ باورها و اعتقادات آنان قضاوت نهایی به دست داد و همچنین نمی‌توان به حقیقت و اصل تعالیم مزدک پی برد. به ویژه آنکه داده‌ها و اطلاعات موجود دربارهٔ وی آنقدر متضاد است که به هر حال دست‌یابی به جوهرهٔ اصلی آموزه‌های او بسیار مشکل می‌نماید. موبدان زرتشتی و دشمنان مزدک، آیین او را نوعی اباحه‌گری و کیش شهوت‌پرستی معرفی کرده‌اند. نکتهٔ مهم و قابل توجه آنکه نام مزدک تقریباً تا چهار قرن و نیم بعد از او در هیچ یک از متون تاریخی دیده نمی‌شود.^۱ هر چند در متون یونانی و رومی هم عصر وی به بعضی از آموزه‌های مزدک اشاره شده، اما نام او در این آثار نیامده است.

۱. شرح احوال و زندگانی مزدک

زادگاه و تاریخ ولادت مزدک به درستی دانسته نیست. مورخان دربارهٔ زادگاه او همدستان نیستند. برخی او را اهل پسا(فسا)- واقع در جنوب شرقی فارس- دانسته‌اند.^۲ حال آنکه به گفته کریستن سن، فسا در اصل زادگاه زرتشت خرگان(زرتشت خورگان) بوده است.^۳ بعضی نیز او را از مردم استخر فارس به شمار آورده‌اند.^۴

۱. کلیمیا، اوتاکر، *تاریخچهٔ مکتب مزدک*، ترجمهٔ جهانگیر فکری ارشاد، تهران، انتشارات توس، ج اول، ۱۳۷۱

ش، ص ۲۱

۲. نک: مقدسی، مطهر بن طاهر، *البدء و التاریخ*، به‌کوشش کلمان هوار، پاریس، ۱۹۰۳، ج ۳، ص ۱۶۷ (که «فساد» شده است).

Gaube, Heiz, "Mazdak, Historical Reality or Invention?", *Studia Iranica*, vol.11, 1982, p.121.

۳. کریستن سن، آرتور، *سلطنت قباد و ظهور مزدک*، ترجمهٔ احمد بیرشک، تهران، انتشارات طهوری، ۱۳۷۴، ص ۱۰۷-۱۰۸.

۴. دینوری، ابوحنیفه احمد بن داود، *اخبار الطوال*، ترجمهٔ محمود مهدوی دامغانی، تهران، نشرنی، ۱۳۶۴، ص ۶۹؛ میرخواند، *تاریخ روضه الصفی*، تهران انتشارات خیام، ۱۳۳۸، ج ۱، ص ۷۷.

بیرونی زادگاه مزدک را «نسا»، واقع در خراسان، می‌داند.^۱ کلیما این نظریه را رد کرده و معتقد است که نسا تصحیف فسا است.^۲ در تبصره العوام زادگاه مزدک نیزیز دانسته شده است.^۳

از آن میان ظاهراً قول طبری درست‌تر به نظر می‌رسد. وی مکانی به نام «مذریه» یا «مدریه» یا ماذاریا را مسقط الرأس مزدک می‌داند؛^۴ و کریستن سن ضمن قبول این نظریه، مذریه را کوت‌العماره^۵ کنونی - واقع بر ساحل شرقی دجله - خوانده است.^۶ این شهر ظاهراً تا قرن نهم میلادی مسکن نجبای ایرانی بوده است.^۷

برخی حتی او را خوارزمی الاصل خوانده‌اند.^۸ بلعمی نیز مزدک را از اهالی نیشابور به شمار آورده است.^۹ که البته این نظریات قابل قبول و پذیرفتنی نمی‌نماید.

تاریخ تولد و زمان ظهور مزدک نیز چندان روشن نیست. منابعی که در دوره اسلامی تدوین یافته‌اند، در این باره اتفاق نظر ندارند. برخی ظهور مزدک را در دوره نخستین سلطنت قباد - یعنی فاصله سال‌های ۴۸۸ تا ۴۹۶م - می‌دانند و عده‌ای دوره دوم حکومت قباد - یعنی بعد از ۴۹۹م - را زمان ظهور مزدک به شمار آورده‌اند.^{۱۰} کلیما در تاریخچه مکتب

۱. ابوریحان بیرونی، آثار الباقیه، ترجمه اکبر دانا سرشت، تهران، انتشارات ابن سینا، ۱۳۵۲ش، ص ۲۷۱.

۲. کلیما، اوتاکر، تاریخ جنبش مزدکیان، ترجمه جهانگیر فکری ارشاد، تهران، انتشارات توس، ۱۳۵۹ش، ص ۱۸۰.

۳. تبصره العوام فی معرفة الانام، منسوب به سید مرتضی بن داعی حسینی رازی، به کوشش عباس اقبال، تهران، انتشارات اساطیر، ۱۳۶۱ش، ص ۱۸.

۴. طبری، ابوجعفر محمد بن جریر، تاریخ الرسل و الملوک، به کوشش دوخویه، لیدن، بریل، ۱۸۸۱-۱۸۸۲م، ج ۱ (۲) ص ۸۵-۸۸۶ کریستن سن، آرتور، همان، ص ۱۰۸.

۵. کوت‌العماره، در ۱۶۰ کیلومتری جنوب شرقی بغداد.

۶. کریستن سن، همانجا؛ نیز نک: ویدن گرن، گنو، دین‌های ایران، ترجمه منوچهر فرهنگ، تهران، انتشارات آگاهان ایده، ۱۳۷۷ش، ص ۴۲۳.

۷. کریستن سن، آرتور، سلطنت قباد و...، ص ۱۰۸.

۸. کلیما، اوتاکر، تاریخ جنبش مزدکیان، صص ۱۸۲-۱۸۴.

۹. بلعمی، ابو علی محمد بن محمد، تاریخ بلعمی، (تکمله و ترجمه تاریخ طبری)، به کوشش محمد تقی بهار بهار و محمد پروین گنابادی، تهران، ۱۳۴۱ش، ص ۹۶۷.

۱۰. نک: مطالب پیشین.

برای کلیه پیروان این آیین به شمار می‌آمده است.^۱ وی همچنین می‌گوید: «مزدک را می‌توان شخص ایرانی اصلی دانست که دشمنانش این اسم تحقیرآمیز را به او داده‌اند، در حالی که خود وی و پیروانش، خویشان را عضو فرقه‌ای موسوم به مُزدَق (یا مُزدَقِ یا مُزدِیق)، به معنای توجیه‌کننده سازمان‌های (نظام‌های) اجتماعی خاصی می‌نامیدند.^۲

به هر روی، مزدک در دوره قباد به تبلیغ آیین خود پرداخت و قباد نیز به جهت مصالحی به آیین او در آمد. اما بعد از آنکه خلع شد و دوباره به حکومت رسید، توجه چندانی به این آیین نکرد. در سال ۵۱۹م مسألهٔ جانشینی قباد مطرح شد. مزدکیان سعی می‌کردند که کاووس - پسر بزرگ قباد - را که بر دین مزدک بود پیشنهاد کنند. حال آنکه بزرگان و موبدان زرتشتی مخالف این امر بودند و از پسر سوم قباد، خسرو انوشیروان حمایت می‌کردند.^۳ این اختلاف و نیز بی‌توجهی قباد به مزدکیان سرانجام منجر به قتل عام آنان شد.

در سال ۵۲۸ یا ۵۲۹ میلادی، قباد دستور داد که مجلسی از روحانیان زرتشتی برای مناظره و مباحثه با اندرزگر^۴ که احتمالاً به معنای استاد و معلم است، تشکیل شود. اندرزگر ظاهراً عنوان رئیس روحانی مزدکیان بود و احتمال قوی هست که این اندرزگر خود مزدک بوده باشد. از میان روایات گوناگون که در این باره نقل شده، صحیح‌ترین نظر آن است که هر چند قباد مجری این برنامه نبود و پسرش خسرو عهده‌دار آن بود، اما طرح و برنامه از جانب قباد صورت گرفت. خسرو برای پایان دادن به کار مزدک و مزدکیان، تا حد امکان عدهٔ زیادی از مزدکیان را دعوت کرد که از آن جمله برادرش کاووس نیز در میان آنان بود. موبدان زیادی نیز در این مناظره شرکت داشتند، از جمله ماهداذ، نیوشاهپور، دادهرمزد،

۱. همان، ص ۹۳ به بعد؛ نیز نک: همو، تاریخ جنبش مزدکیان، ص ۱۸۱ به بعد.

۲. همان، صص ۱۹۳-۱۹۴.

۳. نک: دینوری، ابوحنیفه احمد بن داود، ص ۷۰.

۴. مالالاس، وی را «ایندرز» خوانده و توفانس «ایندرزس» ضبط کرده است. نولدکه این نام را مشتق از نام پهلوی اندرزگر به معنی مشاور و دانشمند می‌داند، ولی قاعداً این باید عنوان شخصی باشد نه نامی خاص (نک: کریستن سن، آرتور، وضع ملت و دولت و دربار در دورهٔ شاهنشاهی ساسانیان، ترجمهٔ مجتبی مینوی، تهران، ۱۳۱۴، ص ۱۲۷؛ نیز نک: کلیما، تاریخ جنبش مزدکیان، صص ۲۸۲، ۲۸۴-۲۸۵)؛ جهت اطلاع بیشتر دربارهٔ این وقایع نک: کریستن سن، ایران در زمان ساسانیان، ص ۴۷۱ به بعد.

آذرفروغ (فرخ) بغ، آذربد (آذرباذ)، آذر مهر و بخت آفرید. گلو نازس، موبد موبدان، و بازانس، اسقف مسیحیان ایران، که در مخالفت با مزدکیان با زرتشتیان هم عقیده بودند، نیز حضور داشتند. بازانس ظاهراً طبیب شاه هم بوده است.

چنانکه فردوسی اشاره کرده، از مزدک سه سؤال درباره اشتراکی بودن زنان، برابری در اموال و ارث از او پرسیده شد و چون او از پاسخ گفتن باز ماند؛ قباد، مزدک و پیروانش را به خسرو سپرد. در نحوه قتل عام آنان دو روایت است: نخست آنکه آنان را واژگون در زمین باغی دفن کرد و روایت دوم آنکه همه آنان را از دم تیغ گذراند. اندرزگر که به احتمال خود مزدک بود، نیز کشته شد. تعداد مزدکیان کشته شده دانسته نیست.^۱ به هر حال دستور خسرو مبنی بر تعقیب مزدکیان نشان دهنده آن است که برخی از آنان از این حادثه جان سالم به در بردند و چنانکه اشاره خواهیم کرد، تا سده‌های اول و دوم هجری قمری به صورت مخفی و پنهان به سر می‌بردند. روایت دیگری نیز هست که قتل عام مزدک و مزدکیان را در دورهٔ حکومت خسرو انوشیروان (حک ۵۱۳-۵۷۹م) گفته است.^۲

۲. جنبش مزدکیه و بررسی تاریخی این جنبش

هر چند عنوان مزدکیه از نام مزدک گرفته شده و با ظهور مزدک به طور جدی مطرح می‌شود، اما چنانکه ملالاس حکایت می‌کند، در زمان حکومت دیوکلسین (حک ۲۸۴-۳۵۰م)، امپراتور روم، مردی از پیروان مانی به نام بوندوس (بوندس) در روم ظهور کرد که عقایدی مخالف کیش رسمی مانی اظهار می‌کرد، مثلاً می‌گفت: یزدان جنگی با اهریمن کرده و او را درهم شکست، و از این روست که باید فاتحان را محترم شمرد. این بوندوس به

۱. کریستن سن، آرتور، وضع ملت ...، ص ۱۲۷-۱۲۹؛ برای اطلاع بیشتر نک: فردوسی، ابوالقاسم، شاهنامه، به‌کوشش ژول مل، تهران، انتشارات سخن، ۱۳۷۰ش، ج ۶، ص ۱۷۷۸-۱۷۸۲؛ نظام الملک، ابوعلی حسن بن علی، سیاست‌نامه، به‌کوشش عباس اقبال آشتیانی، تهران، انتشارات اساطیر، ۱۳۷۵ ش، ص ۲۳۵ به بعد؛ نیز نک: ابن بلخی، فارس‌نامه، به‌کوشش لسترینج و منصور رستگار فسایی، شیراز، بنیاد فارسی‌شناسی، ۱۳۷۴ش، ص ۲۲۴ به بعد؛ کریستن سن، آرتور، وضع ملت ...، صص ۱۲۳-۱۲۴.

۲. نک: کلیما، اوتاکر، تاریخ جنبش مزدک، صص ۲۷۱-۲۹۸؛ ویدن گرن، گنو، ص ۴۲۵.

ایران آمد و آیین خود را نشر داد. این آیین به کیش «دریست دینان»^۱ یعنی کیش یزدان معروف شد. مالالاس از قباد به عنوان «قباد درست‌دین» [یا «دریست‌دین»] یاد می‌کند.^۲ به گفتهٔ کریستن‌سن، آیین مزدک همان طریقت درست دین است که بوندوس پی‌افکنده بود. از این که بوندوس مانوی پس از ظاهر ساختن کیش جدید در رم به ایران آمده تا دین خود را رواج دهد می‌توان از قراین تصور کرد که اصلاً ایرانی بوده است. کریستن‌سن، بوندوس را در اصل یک کلمه پهلوی، یعنی بندگان یا بندیک خوانده و آن را به معنای «مردی ملایم، لایق، صبور، متعادل، ستوده و سخی» می‌داند و می‌گوید: «می‌توان تقریباً مسلم دانست که بوندوس یعنی ستوده و زرتشت (منظور زرتشت‌خرگان) هر دو یکی است و زرتشت که هم نام پیغمبر مزدیسنی بوده، مؤسس آیین جدید است. پس این طریقت نوعی طریقت مانوی است که دو قرن قبل از مزدک به وسیلهٔ یک ایرانی به نام زرتشت پسرخرگان اهل پسا در روم تأسیس گردید»، و اینکه برخی از نویسندگان روم شرقی - یعنی مالالاس و تئوفانس - طرفداران مزدک را مانوی می‌خوانند، از همین رو است.^۳ او همچنین پنداشته است که زرتشت‌خرگان نظریه‌پرداز، و مزدک مرد عمل بود و دین نو را میان مردمان پست‌تر نشر می‌داد و لذا این آیین به «آیین مزدک» مشهور شد و بعدها چنین تصور شد که مؤسس این مذهب، مزدک نام داشته و حتی به دو مزدک، یعنی مزدک مهتر و مزدک کهتر^۴ قائل شدند. روایات طبری، یعقوبی و نهایتاً *الارب* که زرتشت را معاصر مزدک فرض کرده‌اند، صحیح به نظر نمی‌رسد.^۵

۱. صورتِ دریست [drist] به جای درست [drst] در متون تورفان دیده می‌شود. این اصطلاح احتمالاً شبیه «به‌دین» است که زرتشتیان به دین خود اطلاق می‌کرده‌اند. کلیما نیز آن را به معنای «کیش خدای خیر» و «کسی که به دین درست معتقد است» ترجمه کرده است (نک کلیما، اوتاگر، همان منبع، صص ۱۷۸-۱۷۹).

۲. کریستن‌سن، *سلطنت قباد*...، ص ۱۰۵؛ نیز نک: زرین کوب، عبدالحسین، *تاریخ ایران بعد از اسلام*، تهران، انتشارات امیرکبیر، ۱۳۶۲ش، صص ۱۸۰-۱۸۱ که درست دینی را به مزدک نسبت می‌دهد.

۳. کریستن‌سن، *آرتور، سلطنت قباد*...، صص ۱۰۵-۱۰۷؛ نیز نک:

Yarshater, Ehsan, "Mazdakism", *The Cambridge History of Iran*, Cambridge, 1983, vol.3(2), pp.995ff.

۴. ابن ندیم، محمد بن اسحاق، *الفهرست*، ترجمهٔ محمد رضا تجدد، تهران، امیرکبیر، ۱۳۶۶ش، صص ۶۱۰-۶۱۱.

۵. کریستن‌سن، *آرتور*، ص ۱۰۷.

این مطلب توسط گزارش‌های یوشع استلیت و تئوفانس تأیید می‌شود. با این همه برخی بر این نظریه ایراد گرفته‌اند. کلیما ضمن اینکه قسمت نخست این نظریه - یعنی یکی بودن مزدکیان و درست‌دینان - را می‌پذیرد، معتقد است که لزومی ندارد که بوندوس و زرتشت‌خوگان را یکی بدانیم: «این احتمال وجود دارد که بوندوس در حوالی سال ۳۰۰ میلادی در ایران کیش جدیدی را به عنوان نوعی از مانویت اشاعه داده باشد و زرتشت در حدود نیمهٔ قرن پنجم میلادی این کیش را از سر گرفته، تحت شرایط دیگری به گردآوری مرید و پیرو پرداخته باشد که در میان این پیروان، مزدک به عنوان برجسته‌ترین مبلغ این کیش شناخته شده است، افزون بر آن گزارش‌هایی دربارهٔ تعقیب مانویان در عهد هرمز دوم (حک ۳۰۲ یا ۳۰۳ - ۳۰۹ یا ۳۱۰م) در دست است که کلیما حدس زده است که این تعقیبات علیه زندقه مانویه که توسط بوندس تبلیغ می‌شده، بوده است».^۱

منصور شکی معتقد است اینکه مستشرقان به پیروی از «خبر نادرست» مالالاس، مزدکیه را فرقه‌ای از کیش مانی دانسته‌اند، به علت عدم آگاهی از متون پهلوی است. به گفتهٔ او، درست دینی بدعتی است در مزدیسنا که توسط موبدی به نام زرتشت‌خورگان (زرتشت پسر خورک) اهل فسای فارس پایه‌گذاری شده است. از این رو پیروان او را به نام زردشتکان (فارسی، زرتشتیان) نیز می‌خوانده‌اند. درست دینی در پهلوی به معنای کیش عدل و برابری است. ابن بلخی آن را به «مذهب عدل»^۲ و ابن مسکویه به عدلیه^۳ تعبیر کرده‌اند. بعد از شورش درست‌دینان به رهبری و پیشوایی مزدک و پیامدهای قهرآمیز آن، این جنبش به نام مزدکی خوانده شد و درست‌دینی، از یاد رفت. با این همه، به گفتهٔ وی چون مزدک آغازگر راه نو و جدیدی در این فرقه بود، آیین او را به حق می‌توان منتسب به خود او دانست.^۴

۱. کلیما، اوتاکر، تاریخ جنبش مزدک، صص ۱۷۸-۱۷۹؛ نیز نک:

Gnoli, Gherardo, "Mazdakism", The Encyclopedia of Religion, M. Eliade (ed.), New York, 1987, vol. 9, p. 302.

۲. ابن بلخی، ص ۲۲۰.

۳. ابن مسکویه رازی (ابوعلی مسکویه متوفی ۴۲۱ ق)، تجارب‌الأمم، به کوشش دکتر ابوالقاسم امامی، تهران،

انتشارات سروش، ۱۳۶۶ ش، ص ۹۰.

۴. شکی، منصور، ص ۳۳.

دربارهٔ پیروان مزدک نیز میان مستشرقان اختلاف نظر است. مؤلفان روسی، اغلب پیروان مزدک را از طبقه کشاورزان و طبقات پایین جامعه می‌دانند. مؤلف تمدن/ایران ساسانی، جنبش مزدکیان را بزرگترین شورش بی‌چیزان شهرها و کشاورزان خاور نزدیک در آغاز سده‌های میانه می‌خواند.^۱ پیش از آن نیز در آثار تاریخی سده‌های نخستین اسلامی به نحوی از مزدکیان سخن به میان آمده که قابل تطبیق با همان طبقات پایین اجتماع است. طبری آنان را «سفله» یا «فرومایگان» و «عامه» می‌خواند و ثعالبی از آنان با اسامی «الفقراء، المساکین، الغوغاء» یاد می‌کند که واژهٔ اخیر به معنای عوام است.^۲

جنبش مزدکی علل متعددی داشت. آنچه باعث شد که این آیین به صورت جنبشی گسترده و فعال در آید، اوضاع ناگوار و نابسامان دورهٔ ساسانیان بود. به گفتهٔ کلیم، معایب این حکومت عبارت از حکومت استبدادی، قساوت و سنگدلی حاکمان، انحطاط کشاورزی و کشاورزان، فشار روز افزون اقطاعات سلطنتی و املاک نجیب‌زادگان، سیاست ناشایست مالیاتی، و قدرت فوق‌العاده زیاد و غالباً مصیبت‌بار جامعهٔ روحانیان زرتشتی بود. او معتقد است که مکتب مزدک یک جنبش اجتماعی بود، نه یک جنبش دینی؛ با این همه، همهٔ جنبش‌ها ناگزیر بودند بر پایهٔ دین استوار باشند، زیرا مهم‌ترین خصوصیت تودهٔ مردم همین ایده‌های مذهبی بود. در زمان‌های گذشته جولانگاه اندیشه در همهٔ طبقات اجتماع، منحصر به دین می‌شد و این افکار دینی در بین تمام ایرانیان مشترک بود.^۳ مکتب مزدک می‌کوشید تا سنن و تشکیلات اقتصادی پیشین طبقه کشاورزان را احیاء کند و برای تودهٔ مردم، عدل و انصاف به ارمغان آورد.^۴

عده‌ای حتی کوشیده‌اند که به سبب مشابهت برخی از آموزه‌ها و تعالیم مزدک با سوسیالیسم و کمونیسم آن را به عنوان نخستین جنبش سوسیالیسم و کمونیسم شرقی به

۱. لوکونین، ولادیمیر گریگوریوویچ، *تمدن ایران ساسانی*، ترجمهٔ عنایت الله رضا، تهران، انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۶۵ ش، ص ۱۲۳؛ نیز نک: ج ۱، ص ۷۷۴.

۲. طبری، محمد بن جریر، ج ۱ (۲)، صص ۸۸۵-۸۸۶؛ ثعالبی، عبدالملک بن محمد نیشابوری، *تاریخ مشهور به غرر اخبار ملوک و سیرهم*، به کوشش زرتنبرگ، ترجمهٔ محمد فضائلی، تهران، نشر نقره، ۱۳۶۸ ش، ص ۳۸۶؛ نیز نک: کلیم، اوتاکر، *تاریخ جنبش مزدکیان*، صص ۲۶۶-۲۶۷.

۳. کلیم، اوتاکر، *تاریخ جنبش مزدکیان*، صص ۳۲۹-۳۳۰؛ همو، *تاریخچهٔ مکتب مزدک*، ص ۱۷۳.

۴. همو، *تاریخ جنبش مزدکیان*، ص ۳۳۲.

شمار آورند؛ که البته به گفته نیولی، تقلیل جنبش مزدکیه تا حد جنبش اجتماعی، بی‌انصافی است.^۱ اگر تعالیم و آموزه‌های او با برخی باورهای سوسیالیسم شباهت پیدا کرده، این به معنای تطبیق کامل تعالیم مزدک با اندیشه‌های سوسیالیسم نیست و چنانکه اشاره خواهیم کرد، تعلیم مزدک مبتنی بر مذهب، و به ویژه بر زهد و ریاضت بوده است.^۲

۳. آموزه‌ها و تعالیم مزدک

آموزه‌ها و تعالیم مزدک به دلیل مشابهت آن با برخی آموزه‌های مانوی و زرتشتی همواره در متون موجود به یکی از دوکیش نسبت یافته است. برخی معتقدند که تعالیم مزدک ظاهراً بر اساس پاره‌ای از افکار مانوی بنا شده و همین امر سبب شده است که بعدها اغلب نویسندگان عرب و یونانی مزدکیان را نوعی فرقه مانوی تصور کنند. در اینجا ضمن شرح تعالیم و اعتقادات مزدکیه، به مقایسه و تطبیق آنها با باورهای زرتشتیان و مانویان می‌پردازیم.

۱.۳. اعتقاد به دو بن و دو اصل نور و ظلمت^۳

مهم‌ترین مأخذ و منبع در شرح این اعتقاد مزدکیه، کتاب *الملل والنحل* شهرستانی است. او با استناد به گفته وراق^۴، به اساس تعالیم مزدکیه اشاره می‌کند و درباره این دو اصل می‌گوید: «آیین مزدک مانند کیش مانی آیینی است ثنوی که به وجود دو اصل قدیم که ازلاً با هم مختلف و مستقل از یکدیگرند، اعتقاد داشت. این دو اصل قدیم عبارتند از: نور و ظلمت. اختلاف مزدکیان با اصول دین مانی - منظور در اعتقاد آنان به دو اصل یا دو بن - آن بود که به اعتقاد مزدک افعال نور به قصد و اختیار است و افعال ظلمت به خبط و اتفاق؛ و نور، عالم و حساس است و ظلمت جاهل و اعمی، و ترکیب بر خبط و اتفاق است نه به قصد و اختیار و خلاص (نور از ظلمت هم به خبط و اتفاق است نه به اختیار).

1. Gnoli, G., vol.9, p.302.

۲. نک: زرین کوب، عبدالحسین، ص ۱۷۸.

۳. نخستین مبحث از کیهان‌شناسی مزدک. مهمترین منبع که حاوی حکمت نظری و نظریات کیهان‌شناسی و فلسفی مزدک است، *ملل و نحل* شهرستانی است.

۴. وراق، ابوعیسی محمد بن هارون، شخص مورد اعتماد شهرستانی که در سال ۲۹۶ق/۹۰۹م وفات یافت.

«حکى الوراق ان قول المزدکیه کقول کثیر من المانویه فى الکونین و الاصلین، الا انّ مزدک کان یقول انّ النور یفعل بالقصد و الاختیار؛ و الظلمه، تفعل على الخبط و الاتفاق، و النور عالم حساس، و الظلام جاهل اعمی، و ان المزاج کان على الاتفاق و الخبط لا بالقصد و الاختیار و كذلك الخلاص انما يقع بالاتفاق دون الاختیار»^۱

بدین ترتیب برتری نور که در اولین برخورد خود با ظلمت به پیروزی رسیده، نشان داده شده است و از همین رو، نور در خور ستایش معرفی می‌گردد. نخستین پیروزی نور نه کامل است و نه قطعی، زیرا در اولین حمله ظلمت آمیزه‌ای به وجود می‌آید که هر دو اصل قدیم و متضادش در آن با یکدیگر در می‌آمیزند. این آمیزه از ابتدای پیدایش دو اصل تا به امروز در هیئت جهان مادی و محسوس جلوه گراست.

تعالیم مزدکی نیز همانند ادیان مزدیسنا و مانوی، به دوران سه‌گانه تاریخ جهان قائل است. در آغاز، هر دو نیرو به طور مجزا و بدون هر گونه ارتباط در کنار یکدیگر قرار دارند (جدایی = ویزارشن). زرتشتیان این مرحله را «بندھشن» یا «بندھش» می‌نامند و مانویان «دوره اول» می‌خوانند.

سپس ظلمت به نور حمله‌ور شد و با نور در آمیخت و دوره «گمیزشن» فرا رسید. اینک خیر و شر در وجود همدیگرند و بر یکدیگر تأثیر می‌گذارند و بر ضد هم می‌کوشند. کلیه اشیاء و تمام موجودات جنبه‌های خوب و بد را دربردارند، ولی انسان که به اسرار ذات عالم پی برده است، به خوبی می‌داند برای نجات اصل نیکی، برقراری مجدد خلوص اولیه عالم و جداسازی دو بن چه رفتاری را پیشه کند.

دوره سوم که دوره جدایی است، فرا خواهد رسید. آن هنگام نور از ظلمت جدا خواهد شد و به پیروزی نهایی خواهد رسید.^۲ به گفته کلیم، این عبارات روشن می‌سازد که اساس بینش مزدکیان جهان‌بینی زرتشتی بوده است. با این همه، افکار مانوی را نیز منعکس

۱. شهرستانی، ابوالفتح محمد بن عبدالکریم (متوفی ۵۴۸ ق)، الملل و النحل، به کوشش محمد سید گیلانی، بیروت، دارالمعرفه، ۱۳۹۵ق، ۱۹۷۵م، ج ۱، ص ۲۴۹؛ نیز نک: دبستان مذاهب، منسوب به کیخسرو اسفندیار بن آذریکیان، به کوشش رحیم رضا زاده ملک، تهران، طهری، ۱۳۶۲ش، ج ۱، ص ۱۱۹.

۲. دوره سوم را وچارش یا ویزارشن (ویزارشن = تلفظ پارسی میانه) می‌نامند؛ نک: کلیم، اوتاکر، تاریخ جنبش

می‌سازد. در این عبارات، عالم نور دارای صفات علم، قصد و اختیار است و ویژگی‌های عالم ظلمت جهالت، نابینایی، لایعقلی و بی‌ارادگی است.^۱

آنان بر این اعتقاد بودند که پایان مرحلهٔ آمیزش، در عین حال که زمان پیروزی اصل خوبی است، نوعی فرجام‌شناسی نیز هست. روز نجات ستمدیدگان صالح و عدالت‌خواه و هنگام رهایی توده‌های تحقیر شده و انسان‌های تحت استعمار نیز خواهد بود. به هر حال می‌توان از این عبارات دیدگاه مزدک را دربارهٔ مسأله نجات به‌دست آورد.

نکتهٔ مهم و قابل توجه دیگر آنکه در این اعتقاد نوعی جبر و بی‌اختیاری انسان نهفته است. عالم نور هر چند دارای قصد و اختیار است، اما جدایی نهایی اتفاقی است. باید آنقدر صبر کرد که بر حسب اتفاق، لحظهٔ رهایی نور فرا برسد و ظاهراً به نظر می‌رسد که برای انسان هیچگونه امکان دخالت در وقایع جهان به منظور بهبود یا تغییر آن وجود ندارد. این نوع تفکر به بدبینی منجر خواهد شد؛ حال آنکه مزدک مرد عمل بود. او هر چند به معنای واقعی انقلابی و جنگجو نبود، اما تأثیرات بسیاری بر اندیشه‌ها و افکار به جای گذارد. دیدگاه‌ها و تعلیم وی بیشتر برای رهایی از این تاریکی و ظلمت بود، و شاید زمینه‌ساز مرحلهٔ نجات و رهایی. نظریات و تعلیم او دربارهٔ اموال و زنان، و نیز روش سلوک عملی او که مبتنی بر زهد و ریاضت بود، نوعی رهایی یا زمینه‌سازی برای نجات را تبلیغ می‌کرد.^۲

مطهر بن طاهر مقدسی در کتاب *البدء و التاریخ* ضمن ذکر ادیان ثنوی می‌گوید که برخی ثنویون معتقدند که هر دو اصل نور و ظلمت زنده و صاحب قوهٔ ممیزه و تشخیص‌اند، و برخی دیگر می‌پندارند که فقط نور زنده و داناست و ظلمت کور و نادان است. وی این عقیده را به صابنان نسبت می‌دهد.

۱. در بندهشن نیز اهریمن دارای صفات تیرگی و نادانی و پس دانی است: «اهریمن در تاریکی، به پس - دانی و زدارکامگی، ژرف پایه بود. او را زدارکامگی خیم و آن تاریکی جایی است که آن را تاریکی بیکران خوانند. هر دو ذات کرانه‌مندی و بی‌کرانگی اند، آنچه فراز پایه است آنرا روشنی بی‌کران خوانند، که به سر نمی‌رسد. ژرف پایه آن تاریکی بیکران است و آن بی‌کرانگی است. در مرز هر دو کرانه‌مندند، زیرا میان ایشان تهیگی است، به یکدیگر نپیوسته‌اند» (بندهشن، گزارش: مهرداد بهار، تهران، انتشارات توس، ۱۳۶۹ش، ص ۳۳).

۲. کلیما، اوتاکر، *تاریخ جنبش مزدکیان*، صص ۲۰۸-۲۰۹؛ نیز:

Yarshater, E., "Mazdakism", vol. 3(2), 1006-1007.

«یزعم بعضهم أن الأصل هو النور و الظلمه ثم يختلفون فيقول قائل أنهما جميعاً حيّان مميّزان و يقول آخر بل النور حيّ و عالم و الظلمه جاهله مُعمّيه و هذا رأى الصابئين».^۱

کلیما همچنین بر پایه عبارات منقول از شهرستانی به تحلیل معناشناختی بعضی واژه‌ها پرداخته است. به گفته وی در عبارت «انّ المزاج کان علی الاتّفاق و الخبط لا بالقصد و الاختیار و كذلك الخلاص...»، خلاص به معنای «رستگاری، آزادی و نجات» است و فقط از طریق خبط و اتفاق تحقق می‌یابد. اما واژه خبط در اصل به معنای «ضربه زدن با مشت و چوب»، و در عبارت فوق به معنای، «حمله، هجوم، قهر و قیام» است. همچنین به معنای «چشم بسته ضربه‌زدن، چشم بسته به سویی‌روی آوردن، و کورکورانه عمل کردن» نیز به‌کار رفته است. واژه اتفاق نیز دارای دو معناست. این واژه، مصدر باب افتعال از ریشه «وفق» و به معنای «چیزی را مناسب یافتن، به دلخواه بودن، مفیدبودن»؛ و در باب افتعال به معنای «با کسی قرار گذاشتن، با کسی متحد شدن و توافق کردن» است. افزون بر آن، معنای «تصادفی پیش‌آمدن و رخ‌دادن» نیز دارد. به گفته کلیما، در بندهشن، مرحله آمیزش، زمانی آغاز می‌شود که میان دو اصل نور و ظلمت قرار دادی درباره این نبرد و طول مدت آن منعقد می‌گردد:

«هرمزد به اهریمن گفت که زمان کن تا کارزار را بدین پیمان به نه هزار سال فراز افکنیم، زیرا دانست که بدین زمان کردن اهریمن را از کار بیفکند، آنگاه، اهریمن به سبب نادیدن فرجام کار، بدان پیمان هم داستان شد».^۲

واژه اتفاق با واژه پهلوی pavn به معنای «توافق، قرارداد، پیمان» برابر است. معنای دوم این واژه عبارت است از «تصادف، نتیجه وقایع متعددی که در نظر انسان مستقل از یکدیگرند ولی به هنگام تلاقی با یکدیگر وضعیت جدید غیرمترقبه‌ای را به وجود می‌آورند». بنابراین (البته طبق عبارات بندهشن)، «بدی» در زمانی بنا بر توافق چشم بسته وارد این جهان شده است، و در نهایت نیز با توسل به زور رانده می‌شود.^۳ زمر نیز در کتاب

۱. مقدسی، مطهر بن ظاهر، ج ۴، ص ۲۴.

۲. بندهشن، ص ۳۵؛ در بندهشن اهریمن، «پس دان یا پس دانش» خوانده شده، که منظور از آن این است که اهریمن فقط از گذشته اطلاع دارد و از آینده نادان است (شکی، منصور، ص ۳۹).

۳. کلیما، اوتاکر، تاریخچه مکتب مزدک، صص ۳۸-۴۰.

زروان یا معمای زرتشتی‌گری کوشیده است که «اتفاق» را به معنای «تقدیر و بخت» بداند. تقدیر و بخت از ارکان مهم کیش زروانی است. در این کیش، تمامی کارهای زروان در ارتباط با جهان صغیر به شکل تقدیر و بخت جلوه‌گر می‌شود و خاتمه کار انسان نیز با تقدیر زروان مشخص می‌گردد و زروان با برقراری عدالت موجب نظم اجتماعی می‌گردد. تقدیر به عنوان پادشاه حاکم بر تمام آدمیان و اشیاء است.^۱

در کتاب جنبش مزدکیان همچنین به مقایسه دیدگاه مزدکیان درباره نور و ظلمت با بینش «شیشیه» در این مورد پرداخته شده است. به اعتقاد آنان نور در بالا و ظلمت در پایین قرار دارد و میان آنان روح مستقر است. ظلمت به صورت اقیانوس هولناکی است که روح و نور را به طرف پایین می‌کشد و قسمتی از آن را به عبودیت خویش در می‌آورد.^۲ این فرقه معتقد بودند که ظلمت از علم و هوش برخوردار است، که البته به نظر می‌رسد بیشتر تحت تأثیر دین زرتشتی بوده‌اند. به هر حال موضوع پیروزی نهایی نور بر ظلمت که نوعی خوشبینی نیز ایجاد می‌کرد، مورد قبول زرتشتیان، مانویان و مزدکیان بوده است و از این اعتقاد نمی‌توان به طور قطع حکم بر تأثیر دین زرتشتی یا مانویت بر تعالیم مزدک کرد. مزدک نیز مانند مانی برای نجات یا زمینه‌سازی امر نجات، به طرح اصول عملی - اخلاقی پرداخت که در بحث از تعالیم و آموزه‌های عملی و اخلاقی مزدک بدان اشاره خواهیم کرد.

۲.۳. وجود متعال و مقدس و سه اصل و رکن نزد مزدک

دانسته‌های ما در این باره بیشتر مبتنی بر آگاهی‌هایی است که شهرستانی به دست می‌دهد. تجزیه و تحلیل‌های مستشرقان نیز بر کتاب الملل والنحل مبتنی است. هر چند در منابع و مآخذ نخستین، از نام معبود و خدای متعال مزدک سخنی به میان نیامده، اما او را با عناوین «مدبر خیر» و «ذات اعظم» توصیف کرده‌اند.^۳

۱. زرنر، آر. سی.، زروان یا معمای زرتشتی‌گری، ترجمه تیمور قادری، تهران، انتشارات فکر روز، ۱۳۷۴ش، صص ۳۸۶-۳۹۱.

۲. کلیما، اوتاکر، تاریخ جنبش مزدکیان، صص ۲۰۷-۲۰۸.

۳. شهرستانی، محمد بن عبدالکریم، ج ۱، ص ۲۹۴؛ کلیما، اوتاکر، تاریخ جنبش مزدکیان، ص ۲۱۱.

ابن بلخی در *فارسنامه* می‌گوید که مزدک مردم را از عبادت ایزد بازداشت، که خلاف واقع است.^۱ مزدک، چنانکه شهرستانی گزارش می‌دهد، مذهب خود را مبتنی بر سه اصل - یا سه عنصر- آب، زمین و آتش می‌دانست و معتقد بود که این سه عنصر چون با هم مخلوط شوند، از اختلاط آنها مدبر خیر و مدبر شر به وجود می‌آیند. آنچه از صافی و پاکی این آمیختگی حاصل می‌شود، مدبر خیر، و آنچه از تیرگی و آلودگی آن به دست می‌آید، مدبر شر (اهریمن و ظلمت) است.^۲ به گفتهٔ کلیما، نظریهٔ مذکور فلسفهٔ طبیعی قدیمی و نظریات زروانی را دربارهٔ نقش دو ایزد اولیه به یاد می‌آورد. این دو ایزد در آن واحد از منشأ اصلی خود همچون توأمان به وجود می‌آیند و بلافاصله نقش‌های خودشان را که متناقض یکدیگر و در تضاد دایمی قرار دارند، به عهده می‌گیرند. کلیما معتقد است که مزدک نیز مطمئناً به یک خدای اصیل واحد در عالم اعلیٰ معتقد بوده که در حقیقت یادآور همان زروان اسرارآمیز، یعنی قضا و زمان و مکان در یک وجود واحد است و اصل و منشأ تمام هستی به شمار می‌رود.

به هر روی، این مطلب، و نیز نظریهٔ «اتفاق» و «فرجام‌شناسی» مزدکیان را شاید بتوان به تأثیر از زروان‌پرستی دانست. مزدک بر آن بود که عالم ماوراء طبیعی و جهان غیرمادی و معنوی یا عالم مینوی، تصویری از این عالم و نظام آن است. همچنانکه در روی زمین پادشاهی حکم می‌راند و تمام مردم کشورش در حکم خدمت‌گزاران او هستند، در عالم معنوی بالا نیز «ذات اعظم» بر تخت نشسته و تمام ارواح عالم اعلیٰ مطیع او هستند و همچون خدمت‌گزاران و درباریان او به شمار می‌روند. شهرستانی می‌نویسد که آن ذات اعظم در عالم اعلیٰ بر کرسی نشسته، مانند خسرو که در عالم اسفل بر تخت ملک نشسته است.^۳ نام خسرو را ظاهراً خود شهرستانی انتخاب کرده است.

۱. ابن بلخی، ص ۲۲۰.

۲. شهرستانی، همانجا.

۳. شهرستانی، ج ۱، ص ۲۵۰؛ دبستان مذهب، ج ۱، ص ۱۱۹.

۳.۳. نیروها و قوای عالم اعلی

مزدک به قوا و نیروهایی در عالم ماورای طبیعت، و هم‌چنین به سلسله مراتبی روحانی در آن جهان قائل بود. این آموزه مزدک را به دو گونه می‌توان تعبیر کرد: نخست آنکه بگوئیم که اینها فقط تجسم صفات، قوا و امور اجتماعی‌اند؛ و دیگر آنکه آنها را تجلیات و صفات «ذات اعلی» به شمار آوریم. در برابر کرسی ذات اعلی و ذات اعظم چهار قوه حاضرند: قوه تمییز به عنوان موبدان موبد؛ قوه فهم به عنوان هیربدان هیربد؛ قوه حافظه یا حفظ به عنوان سپهبد، قوه سرور و شادی به عنوان رامشگر^۱. این چهار قوه توسط هفت وزیر که از آنان فروترند عالم را تدبیر می‌کنند. این هفت شخص یا وزیر عبارتند از: سالار، پیشکار، بارور^۲، پروان، کاردان، دستور و کوذک. این هفت مقام عالی رتبه در دایره دوازده وجود روحانی که با توجه به نامشان مشاغل خاصی دارند، در حرکت‌اند. این دوازده وجود نیز عبارتند از: خواننده، دهنده، ستاننده، بُرنده، خواننده، دونده، خیزنده، کُشنده، زننده، کُنده، آینده و شونده.^۳

به گفته شهرستانی، هر کس که در وی این چهار قوت و این هفت و آن دوازده جمع شود، او در عالم سفلی به مرتبه رب باشد و تکلیف از وی برخیزد.^۴ منظور از مرتبه رب، ربانی شدن است. کریستن‌سن به مقایسه هفت وزیر و دوازده وجود روحانی با هفت سیاره و صورت‌های دوازده گانه منطقه البروج می‌پردازد و می‌گوید که همان طور که هفت سیاره

۱. در ترجمه ملل و نحل، به این صورت آمده: تمییز، حفظ، فهم، سرور (نک: شهرستانی، ابوالفتح محمد، توضیح الملل ترجمه الملل والنحل، ترجمه مصطفی خالقداد هاشمی، به کوشش محمدرضا جلالی نائینی، تهران، انتشارات اقبال، ۱۳۶۲ش، ص ۴۲۷).

۲. در ترجمه ملل و نحل (ص ۴۲۸)، بالون آمده و برخی آن را «باربر» خوانده اند (نک: تقوی، علی مهدی، بررسی تاریخی و مادی در عقاید مزدک، تهران، مطبوعاتی عطایی، ۱۳۵۲ش، ص ۵۸).

۳. این ترتیب را کلیما در تاریخ جنبش مزدکیان (ص ۲۱۲) آورده، اما در ترجمه ملل و نحل آمده است: دهنده، ستاننده، بُرنده، خورنده، رونده، چرنده، کُشنده، رمنده، آینده، شونده، پابنده، (ص ۴۲۸)؛ در دبستان مذهب، بدین ترتیب آمده است: سالار، پیشکار، بانو رو، پروان، کارران، دستور، کودک؛ و دوازده وجود نورانی: خواننده، دهنده، ستاننده، پزنده، خورنده، دونده، چرنده، کُشنده، زننده، آینده، شونده، پابنده (ج ۱، ص ۱۱۹).

۴. شهرستانی، ج ۱، ص ۲۵۰؛ نیز دبستان مذهب، ج ۱، ص ۱۹۱.

آسمان در میان دایرهٔ صورت‌های دوازده‌گانهٔ منطقهٔ البروج می‌گردند، وزرای هفت‌گانه نیز در میان دایرهٔ دوازده وجود روحانی گردش می‌کنند.^۱

فرانز آلتهایم در مقاله‌ای که تحت عنوان «مزدک و پرفیریوس» نوشته، اسامی هفت وزیر و دوازده موجود روحانی را بدین ترتیب شرح می‌دهد: بیشکر همان پیشگر و به معنای کسی است که پیش از دیگران عمل می‌کند. واژهٔ بالون باید در اصل بر دون یعنی «بلند مرتبه» بوده باشد، «پروان» نیز همان «براون» به معنی «انجام دهندهٔ کار» است. «کاردان» به معنی کار آزموده، «دستور» به معنی قاضی، و «کودخ» به معنی «خرد» است. او همچنین برخی از دوازده نیروی روحانی را چنین شرح می‌دهد: خواننده در اصل همان «خواذندخ» به معنی خواهنده؛ دونده، در اصل «دارندخ» به معنی دارنده و نگهدارنده؛ کشنده، به صورت «کشندخ» یعنی کشت‌کننده؛ زننده به صورت «راذندخ» یعنی خود را آماده کننده؛ و «باینده» در اصل همان «پایندخ» به معنای حفظ کننده یا دوام آورنده است.^۲ منصور شکی نیز دربارهٔ این چهار نیرو، تحلیل جالبی به دست می‌دهد و می‌گوید که تمیز و فهم و حفظ و سرور در روانشناسی زرتشتی وظایف خرد و ویر و اوش (حافظه)^۳ و رامش^۴ است.

این امر نشان دهندهٔ توجه آنان به شادی و تعمیم صفا و آشتی به مثابهٔ یکی از نیروهای اورمزدی است. رامش و شادی در مزدیسنا نیز از صفات اورمزدی است، در برابر اندوه و مویه و غم که مدموم و اهریمنی شمرده شده است. رامش در درست دین عرفانی یاد آور سماع دراویش اسلامی است. با توجه به تحلیل‌های منصور شکی می‌توان نتیجه گرفت که مزدک میان سه عالم کبیر (جهان روحانی)، عالم صغیر (انسان) و عالم وسط (جهان مادی) ارتباط برقرار کرده است. زیرا به گفتهٔ وی این نیروهای روحانی عالم کبیر، نظایری در عالم صغیر دارند و در روان آدمی نیز به همین صورت اجزای تشکیل دهنده نیروهای نفسانی انسان‌اند. نتیجهٔ دیگری که از این تحلیل گرفته می‌شود، آن است که «اورمزد، انسان را به

۱. کریستن سن، آرتور، *ایران در زمان ساسانیان*، ص ۴۵۶-۴۵۷؛ همو، *سلطنت قباد...*، ص ۱۰۹-۱۱۰.

2. Altheim, Franz, "Mazdak and Prophyrios", *History of Religions, An International Journal for Comparative Historical Studies*, vol.3, no.1, 1963, pp.363-365;

نیزنک: کلیما، تاریخ جنبش مزدکیان، صص ۲۱۲-۲۱۳.

۳. در پهلوی wir,os هر دو به معنای حافظه و هوش است.

صورت خود آفرید؛^۱ یعنی همان نظریهٔ تشبیه که در دینکرت نیز به آن اشاره شده و بهدینان نیز بر آن اعتقاداند. البته اختلاف اساسی مزدکیان با بهدینان در آن است که بهدینان نیرویی جز خرد، و حکمتی جز دین (کلمه، لوگوس) برای پروردگار نمی‌شناسند و او را با صفات انسانی توصیف نمی‌کنند. به گفتهٔ شکی، شاید درست دینان با این نوآوری در تشبیه، نظر به وحدت جهان در کثرت و هماهنگی در تقارن کل و جزء - خالق و مخلوق - داشته‌اند. منصور شکی در مقالهٔ خود ۱۲ نیروی روحانی را بدین ترتیب آورده است: خواهند (مرد)، دهنده (آفریننده)، ستاننده (میراننده)، پرورنده، خوارنده، دارنده (حفظ‌کننده)، خیزنده (روینده)، زاینده (تولیدکننده)، کُشنده، آینده، شونده، پاینده.^۱

۴.۳. نقش و معانی حروف و اسم اعظم

به گفتهٔ شهرستانی، پادشاه عالم اعلی با حروف تدبیر می‌کند که مجموع آن اسم اعظم است.^۲ جمیع نیروهای ذهنی و عینی مدبر خیر به حروفی تعبیر شده است که دانش بر آنها موجب کشف اسم اعظم می‌شود. کشف اسم اعظم به معنای رفع تکلیف است.^۳ از طرف دیگر هر کس از این محروم ماند، در مقابل چهار قوهٔ روحانی، در جهل، نسیان، بلاء^۴ و غم^۵ ماند. اسم اعظم را همچنین «سراکبر» نیز خوانده‌اند.^۶ کلیما معتقد است که موقعیت انقلابی مزدک با اینگونه تعالیم سازگاری ندارد. میان چنین تخیلات عرفانی و کوشش‌های اجتماعی که مزدک بر آن تأکید می‌ورزید، ارتباطی نیست. لذا او برآن است که یا این تعالیم بعدها در میان بازماندگان این فرقه و یا فرقه‌هایی که در اصل از مزدکیان منشعب شده‌اند، رونق گرفته و یا اینکه در مکتب مزدک تعالیم دوگانه‌ای وجود داشته است: یکی ویژه خواص و دیگری مخصوص عوام.^۷

۱. شکی، منصور، صص ۳۹-۴۰.

۲. شهرستانی، محمد بن عبدالکریم، ج ۱، ص ۲۵۰.

۳. کلیما، اوتاکر، تاریخ جنبش مزدکیان، ص ۲۱۴.

۴. کند طبعی.

۵. کلیما، اوتاکر، تاریخ جنبش مزدکیان.

۶. شهرستانی، محمد بن عبدالکریم، ج ۱، ص ۲۵۰.

۷. کلیما، اوتاکر، تاریخ جنبش مزدکیان، ص ۲۱۵.

منابع

- ابن بلخی، *فارسنامه*، به کوشش لسترنج و منصور رستگار فسایی، شیراز، بنیاد فارس شناسی، ۱۳۷۴ش.
- ابن مسکویه، احمد بن محمد، *تجارب الامم*، به کوشش ابوالقاسم امامی، تهران، انتشارات سروش، ۱۳۶۶ش.
- ابن ندیم، محمد بن اسحاق، *الفهرست*، ترجمه محمدرضا تجدد، تهران، امیرکبیر، ۱۳۶۶ش.
- ابوریحان بیرونی، *آثارالباقیه*، ترجمه اکبر دانا سرشت، تهران، انتشارات ابن سینا، ۱۳۵۲ش.
- بلعمی، ابوعلی محمد، *تاریخ (تکلمه و ترجمه تاریخ طبری)*، به کوشش محمد تقی بهار و محمد پروین گنابادی، تهران، ۱۳۴۱ش.
- بندهشن، گزارش مهرداد بهار، تهران، انتشارات توس، ۱۳۶۹ش.
- *تبصره العوام فی معرفه الانام*، منسوب به سید مرتضی بن داعی حسینی رازی، به کوشش عباس اقبال، تهران، اساطیر، ۱۳۶۱ش.
- ثعالبی، عبدالملک بن محمد نیشابوری، *تاریخ*، مشهور به *غرر اخبار ملوک الفرس و سیرهم*، به کوشش زرتنبرگ، ترجمه محمد فضائی، تهران، نشر نقره، ۱۳۶۸ش.
- *دبستان مذاهب*، منسوب به کیخسرو اسفندیار بن آذر کیوان، به کوشش رحیم رضازاده ملک، تهران، طهوری، ۱۳۶۲ش.
- دینوری، ابوحنیفه احمد بن داود، *اخبار الطول*، ترجمه محمود مهدوی دامغانی، تهران، نشرنی، ۱۳۶۴ش.
- زرین کوب، عبدالحسین، *تاریخ ایران بعد از اسلام*، تهران، انتشارات امیرکبیر، ۱۳۶۲ش.
- زرن، آ.سی.، *زروان یا معمای زرتشتی گری*، ترجمه تیمور قادری، تهران، انتشارات فکر روز، ۱۳۷۴ش.
- شکی، منصور، «درست دینان»، *معارف*، دوره دهم، شماره ۱، فروردین-تیر، ۱۳۷۲ش.
- شهرستانی، ابوالفتح محمد بن عبدالکریم، *الملل و النحل*، به کوشش محمد سید کیلانی، بیروت، دارالمعرفه، ۱۳۹۵ق/۱۹۷۵م.
- همو، *الملل و النحل*، ترجمه مصطفی خالقداد هاشمی، به کوشش محمدرضا جلالی نایینی، تهران، انتشارات اقبال، ۱۳۶۲ش.
- طبری، ابوجعفر محمد بن جریر، *تاریخ الرسل و الملوک*، به کوشش دوخویه، لیدن، بریل، ۱۸۸۱-۱۸۸۲م.
- فردوسی، ابوالقاسم، *شاهنامه*، به کوشش ژول مل، تهران، انتشارات سخن، ۱۳۷۰ش.

- کریستن سن، آرتور، *ایران در زمان ساسانیان*، ترجمهٔ رشید یاسمی، تهران، دنیای کتاب، ۱۳۷۰ش.
- کریستن سن، آرتور، *سلطنت قباد و ظهور مزدک*، ترجمهٔ احمد بیرشک، تهران، انتشارات طهوری، ۱۳۷۴ش.
- کریستن سن، آرتور، *وضع مکت و دولت و دربار در دوره شاهنشاهی ساسانیان*، ترجمهٔ مجتبی مینوی، تهران، ۱۳۱۴ش.
- کلیما، اوتاکر، *تاریخچه مکتب مزدک*، ترجمهٔ جهانگیر فکری ارشاد، تهران، انتشارات توس، چ اول، ۱۳۷۱ش.
- کلیما، اوتاکر، *تاریخ جنبش مزدکیان*، ترجمهٔ جهانگیر فکری ارشاد، تهران، انتشارات توس، ۱۳۵۹ش.
- گریشمن، ر.، *ایران از آغاز تا اسلام*، ترجمهٔ محمد معین، تهران، بنگاه ترجمه و نشر کتاب، ۱۳۵۵ش.
- لوکونین، ولادیمیر گریگوریوویچ، *تمدن ایران ساسانی*، ترجمهٔ عنایت الله رضا، تهران، انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۶۵ش.
- مقدسی، مطهر بن طاهر، *البدء و التاریخ*، به کوشش کلمان هوار، پاریس، ۱۹۰۳م.
- میرخواند، میر محمد بن سید برهان الدین، *تاریخ روضه الصفا*، تهران، انتشارات خیام، ۱۳۳۸ش.
- نظام الملک، ابوعلی بن حسن، *سیاست نامه*، به کوشش عباس اقبال، تهران، انتشارات اساطیر، ۱۳۷۵ش.
- تقوی، علی مهدی، *بررسی تاریخی و مادی در عقاید مزدک*، تهران، مطبوعاتی عطائی، ۱۳۵۲ش.
- ویدن گرن، گئو، *دینهای ایران*، ترجمهٔ منوچهر فرهنگ، تهران، انتشارات آگاهان ایده، ۱۳۷۷ش.

-Gaube, Heinz, «Mazdak, Historical Reality or Invention?», *Studia Iranica*, vol.11, 1982.

-Gnoli, Gherardo, «Mazdakism», *The Encyclopedia of Religion*, Mircea Eliade(ed.), New York, 1987.

-Nicholson, R. A., «Mazdak», *Encyclopaedia of Religion and Ethics*, James Hastings (ed.), Edinburgh, 1958.

-Yarshater, Ehsan, «Mazdakism», *The Cambridge History of Iran*, Cambridge, 1983, vol.3(2).